



معناشناسی کذب غالیان در احادیث معصومان علیهم السلام

بررسی دیدگاه استاد شیخ محمد سند

محمد عرفان مکارمی *

سید مهدی بهشتی **

چکیده

یکی از مباحث بنیادین و درخور توجه در عرصه‌ی شناخت شخصیت روایتگران حدیث، کندوکاو پیرامون یافتن معانی عبارات به کاررفته در توصیف این شخصیت‌هاست. در این میان شناخت معانی کلماتی که ائمه‌ی هدی علیهم السلام به منظور توصیف راویان امامیه از آن بهره جسته‌اند شایان توجه بیشتری است. معصومان علیهم السلام پیرامون برخی از راویان و به طور مشخص تعدادی از غالیان یا متهمان به غلو، عبارتی نظیر «کذب علی» را به کار برده‌اند. استاد محمد سند با ارائه‌ی مستندات و شواهدی در صدد برآمده تا اثبات کند که این عبارت در ادبیات شارع دست‌کم در پاره‌ای از موارد معنایی غیر از انتساب امر خلاف واقع به امامان علیهم السلام داشته است. برآیند پژوهش حاضر نشان می‌دهد مستندات جناب سند فاقد پشتوانه‌ی علمی لازم بوده و عبارت مورد گفتگو، در ادبیات شارع به همان معنای «دروغ بستن بر اهل بیت علیهم السلام» مورد استفاده قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: غالیان، کذب، ابوالخطاب، مغیره بن سعید، شیخ محمد سند

*. دانش‌پژوه سطح سه مرکز تخصصی معارف اهل بیت علیهم السلام (نویسنده مسئول).

mohammad.erfan.makaremi92@gmail.com

** دانش‌پژوه سطح سه مرکز تخصصی معارف اهل بیت علیهم السلام fmbeheshti110@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۲



مقدمه

بنابر برخی نگرش‌ها، شناخت شخصیت‌هایی که در طول تاریخ به روایتگری حدیث پرداخته‌اند، از مهم‌ترین ارکان دانش حدیث و موضوع اصلی دانش رجال است. تراث پژوهان عمدتاً با نگاهی بر کلمات دانشمندان رجالی، گزارش‌های تاریخی و نیز احادیثی که از اهل بیت علیهم السلام در باب روایتگران حدیث صادر شده باشد تلاش می‌کنند تا این شخصیت‌ها را به‌طور دقیق بشناسند و معرفی نمایند. در میان این طرق شناخت، سهم ارزشی کلمات امامان معصوم علیهم السلام روشن و متمایز است. معصومان علیهم السلام در توصیف عملکرد تعدادی از روایان عبارت «کذب علی» را به کار برده‌اند. به‌کارگیری این سبک از توصیف در کلمات ائمه‌ی هدی علیهم السلام در باب غالیان و یا متهمان به غلو بسامد بیشتری دارد. عالمان حدیث پژوه متقدم و متفاخر فهم یکپارچه‌ای از کاربرت این نوع توصیفات داشته و آن را به معنای «دروغ بستن و یا همان انتساب و اخبار خلاف واقع دادن» در نظر گرفته‌اند. اما استاد شیخ محمد سند^۱ با ارائه‌ی مستندات و نیز پیوست برخی قرائن تلاش نموده است تا فهم نوین و البته وسیع‌تری از عبارت پیش‌گفته به دست دهد. نظریات نوآورانه‌ی جناب سند در قالب درس گفتاری تحت عنوان «الغلو والفرق الباطنیة رواة المعارف بین الغلاة و المقصره» انعکاس یافته است.^۲ موضوع پیش‌گفته یکی از سرفصل‌های اصلی درس‌گفتار را به خود اختصاص داده^۳ و نوشتار حاضر پس از تبیین اندیشه‌ی ایشان به بحث و بررسی پیرامون صحت و اصالت مستندات و مدعیات این محقق محترم می‌پردازد.

طرح مساله

۱. استعمالات واژه کذب در لغت عرب

جناب سند در طلّیعه‌ی بحث پیرامون معناشناسی کذب غالیان، ابتدا به این نکته می‌پردازد که کذب

۱. محمد سند متولد ۱۳۸۲ق صاحب یکی از کرسی‌های درس خارج در حوزه علمیه نجف اشرف است که اندیشه‌هایی نوآورانه در مباحث معرفتی و رجالی دارد. کتاب «الغلو والفرق الباطنیة رواة المعارف بین الغلاة و المقصره» مجموعه درس‌گفتارهای ایشان می‌باشد که به شکل مکتوب منتشر شده است.

۲. متن این درس‌گفتار حاصل تلاش حسن کاشانی و مجتبی اسکندری، دو تن از شاگردان ایشان هست.

۳. معانی الکذب و انواع الغلو (سند، الغلو و الفرق الباطنیة، ص ۱۴۷)




در لغت عرب کاربست‌های گوناگونی دارد و نباید کذب را تنها به معنای اخبار خلاف واقع در نظر گرفت. وی با ارائه‌ی شواهد ده‌گانه خاطر نشان می‌کند این تعدد معنای واژه‌ی کذب برخاسته از اشتراک لفظی نیست، بلکه تعدد معانی مستعمل‌فیه را می‌رساند، اگرچه که این کاربردها می‌تواند با مناسباتی به یک معنای مرکزی بازگشت داشته باشند^۱.


۲. بررسی استعمال‌های قرآنی واژه‌ی کذب

ایشان پس از پرداختن به کاربست‌های مختلف واژه‌ی کذب در لغت عرب، دو آیه از قرآن کریم را تکیه‌گاه سخن خود قرار داده، درصدد اثبات این نکته برمی‌آید که استعمال کذب در قرآن مجید منحصر در معنای اخبار خلاف واقع نیست.

آیه‌ی نخست

لَوْلَا جَاؤُ عَلَيْهِ بِأَبْوَابٍ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ قُلُوبِنَا فَاعْلَمْنَا أَنَّ الْكَاذِبِينَ^۲.

در این آیه به روشنی بیان شده کسانی که شاهد عمل منافی عفت از شخصی بوده‌اند اگر ضوابط و چهارچوب‌های تعیین شده توسط شارع در باب کیفیت ادای شهادت را رعایت نکنند، نزد خدا از دروغ‌گویان به شمار می‌روند. در نتیجه این آیه نشان می‌دهد در ادبیات شارع کسانی که ضوابط الهی را در اخبار به هر نحو رعایت نکنند، دروغگو قلمداد می‌شوند. به‌عنوان نمونه‌ی مشخص کسانی که به افشای اسرار اهل بیت  مبادرت بورزند، به دلیل رعایت نکردن موازین شرعی عنوان کاذب بر ایشان صادق هست^۳.

۱. إِنَّ الْكَثِيرَ يَتَوَهَّمُ أَنَّ لِلْكَذْبِ مَعْنَى وَاحِدًا وَهُوَ الْكَذْبُ فِي الْإِخْبَارِ، فَإِذَا اتَّصَفَ رَاوٍ مَعِينٌ بِالْكَذْبِ فَمَعْنَاهُ أَنَّهُ يَجْعَلُ الْخَبَرَ مِنْ عِنْدِ نَفْسِهِ وَيُنْسِبُهُ لِلْإِمَامِ  لَا سِيَّمَا إِذَا قِيلَ إِنَّهُ كَذَّابٌ. وَهَذَا غَفْلَةٌ عَنْ حَقِيقَةِ الْحَالِ فَإِنَّ لِلْكَذْبِ مَعَانَ وَأَقْسَامًا عَدِيدَةً، وَقَدْ اسْتَعْمَلَتِ الْكَلِمَةُ فِي الرِّوَايَاتِ وَأُطْلِقَتْ عَلَى الْغَلَاةِ. وَلَا نَرِيدُ مِنْ تَعَدُّدِ هَذِهِ الْمَعَانِي تَعَدُّدَهَا بِلِحَازِ أَوَّلِ الْمَعْنَى، بَلْ يَكُونُ لِلْكَذْبِ عَشْرَةٌ مَعَانَ بِنَحْوِ الْمَشْتَرَكِ اللَّفْظِيِّ، بَلِ الْمُرَادُ أَنَّ الْمَعَانِيَ الْمُسْتَعْمَلَةَ فِيهَا الْكَذْبِ وَلَوْ بِلِحَازِ الْمُنَاسِبَاتِ الْمَوْجُودَةِ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْمَعَانِيَ الْآخَرَى. (همان، ص ۱۴۹-۱۵۱)

۲. نور، ۱۳.

۳. سند، الغلو و الفرق الباطنية، ص ۱۵۲.



«اللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ.»^۱

در این آیه‌ی شریفه اذن و افتراء در مقابل هم قرار گرفته‌اند. با نظر به این نکته که در نگاه ابتدائی آنچه در برابر امر مأذون قرار می‌گیرد تصرف در آن چیزی است که در اختیار انسان قرار ندارد و مفهومی که در برابر افتراء قرار دارد صدق است، می‌توان پی برد که در ادبیات شارع کسانی که از جانب خدای متعال و فرستادگانش اذن و صلاحیت لازم برای رساندن پیام دین را ندارند افتراءزننده قلمداد شده، در نتیجه کاذب‌اند.

۳. بررسی استعمالات روایی واژه‌ی کذب

جناب سند در ادامه‌ی پرداختن به معناشناسی کذب غالیان، به شش کاربری از واژه‌ی کذب در روایات اشاره می‌کند. از نظرگاه وی کذب نسبت داده شده به غالیان یا متهمان به غلو منحصر در یکی از شش معنای ذیل است.^۲

کاربست نخست: افشای سر

در نظر ایشان، افشای سر نوعی کذب اصطلاحی در ادبیات شارع است.^۳ در روایات جزای این عمل، چشیدن داغی آهن معرفی شده است. جناب سند برای اثبات این اصطلاح شرعی سه گام اساسی را طی می‌کند.

گام نخست اشاره به روایتی است که جزای افشای سر را چشاندن داغی آهن برمی‌شمرد.

«أبو علي أحمد بن علي السلولي المعروف بشقران قال حدثنا الحسين بن عبید الله القمي عن محمد بن أورمة عن يعقوب بن يزيد عن سيف بن عميرة عن المفضل بن عمر الجعفي قال دخلت على أبي عبد الله (ع) يوم صلب فيه المعلی. فقلت له: يا ابن رسول الله! ألا ترى هذا الخطب الجليل

۱. یونس، ۵۹.

۲. اما الروایات فقد ورد فيها عن ائمه اهل البيت نسبة الكذب الى بعض الرواه لا سيما المتهمين بالغلو و ليس منها الكذب المصطلح بمعنی الاخبار بخلاف الواقع بل لها معان اخر. (سند، الغلو و الفرق الباطنية ص ۱۵۵)

۳. هناك كذب اصطلاحی عندهم (ع) وهو بمعنی إذاعة السر. (همان، ص ۱۵۵)

الذي نزل بالشيعة في هذا اليوم؟ قال و ما هو؟ قلت معلی بن خنیس. قال: رحم الله معلی، قد كنت أتوقع ذلك لأنه أذاع سرنا و ليس الناصب لنا حربا بأعظم مؤنة علينا من المذيع علينا سرنا فمن أذاع سرنا إلى غير أهله لم يفارق الدنيا حتى يعضه السلاح^۱ أو يموت بخبل^۲.

گام دوم اشاره به روایاتی است که عقوبت کذب بر امامان علیهم السلام را چشیدن داغی آهن بر شمرده است. حدیثی محمد بن قولویه قال حدثني سعد بن عبد الله قال حدثني أحمد بن محمد بن محمد بن عيسى عن أبي يحيى زكريا بن يحيى الواسطي. حدثنا محمد بن عيسى بن عبيد عن أخيه جعفر بن عيسى و أبي يحيى الواسطي قال أبو الحسن الرضا عليه السلام: كان المغيرة بن سعيد يكذب على أبي جعفر عليه السلام فأذاه الله حرّ الحديد^۳. سعد قال حدثنا محمد بن الحسن و الحسن بن موسى قالوا حدثنا صفوان بن يحيى عن ابن مسكان عن حدثه من أصحابنا عن أبي عبد الله عليه السلام قال سمعته يقول: لعن الله المغيرة بن سعيد إنه كان يكذب على أبي، فأذاه الله حرّ الحديد لعن الله من قال فينا ما لا نقوله في أنفسنا و لعن الله من أزالنا عن العبودية لله الذي خلقنا و إليه مآبنا و معادنا و بيده نواصينا^۴.

گام سوم اشاره به روایتی است که امام صادق عليه السلام چشیدن داغی آهن را عقوبت انحصاری افشای سرّ دانسته‌اند.

وصيته عليه السلام لأبي جعفر محمد بن النعمان الأحول، قال أبو جعفر...: يَا ابْنَ النُّعْمَانَ ابْقَ عَلَى نَفْسِكَ فَقَدْ عَصَيْتَنِي لَا تُذِعْ سِرِّي فَإِنَّ الْمُغِيرَةَ بْنَ سَعِيدٍ كَذَبَ عَلَى أَبِي وَ أذَاعَ سِرَّهُ فَأَذَاهُ اللَّهُ حَرَّ الْحَدِيدِ وَ إِنَّ أَبَا الْخَطَّابِ كَذَبَ عَلَيَّ وَ أذَاعَ سِرِّي فَأَذَاهُ اللَّهُ حَرَّ الْحَدِيدِ وَ مَنْ كَتَمَ أَمْرًا رَزَيْتَهُ اللَّهُ بِهِ فِي الدُّنْيَا وَ الآخِرَةِ وَ أَعْطَاهُ حَظَّهُ وَ وَقَاهُ حَرَّ الْحَدِيدِ...^۵

تحلیل روایت: با تکیه بر قرینه‌ی مقابله در عبارت «یا بن نعمان ابق علی نفسک فقد عصیتنی لا تذع سری فان المغیره بن سعید کذب علی ابی و اذاع سره فاذاقه الله حر الحديد و ان ابالخطاب کذب

۱. ظاهرا استاد سند عبارت بعضه السلاح را هم معنای با چشیدن داغی آهن (اذاقه حر حدید) در نظر گرفته‌اند و این دو عبارت را دو بیان از یک جنس عقوبت می‌دانند. در غیر این صورت ابتدای بحث بر این روایت صحیح به نظر نمی‌رسد.

۲. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۷۱۲.

۳. همان، ج ۳۹۹.

۴. همان، ج ۴۰۰.

۵. ابن شعبه، تحف العقول، ج ۱، ص ۳۰۷.



علی و اذاع سری فاذاقه الله حر الحديد و من کتم امرنا زین الله به فی الدینا و الآخرة و اعطاه حظه و وقاه حر الحديد» روشن است که ثواب مصونیت از چشیدن داغی آهن برای کسی ذکر شده که در کتمان سر اهل بیت علیهم السلام بکوشد. این گزاره نشان می‌دهد چشیدن داغی آهن عقوبت انحصاری کسانی است که به افشای سر امامان می‌پرداخته‌اند.^۱

پس به‌طور کلی می‌توان استنباط کرد اگر در روایتی یک راوی کاذب خوانده شده و در نتیجه برای وی عقوبت حر حدید را در نظر گرفته‌اند کاذب بودن آن راوی بدین معناست که او افشاکننده سر بوده است. بر پایه‌ی همین روایت و به‌عنوان نمونه‌ی موردی می‌توان نتیجه گرفت کذبی که در احادیث به ابوالخطاب و مغیره بن سعید نسبت داده شده چیزی جز افشای سر نیست.^۲

دو شاهد روشن بر این مطلب که کذب در این روایت و افشای سر این‌همانی دارند^۳ وجود دارد. نخست آنکه چهارچوب کلی کلام امام صادق علیه السلام نشان می‌دهد ایشان از ابتدای سخن تا به انتهای آن در مقام بیان اهمیت کتمان سر و پرهیز دادن شیعیان از افشای اسرار بوده‌اند. لذا می‌توان کذب ذکر شده در حدیث را به معنای افشای سر تلقی نمود.

شاهد دیگر آنکه به گواهی تاریخ، مؤمن طاق شخصیتی نبوده است که بنای بر دروغ بستن به امامان علیهم السلام را داشته باشد. از این رو تحذیر وی از دروغ‌گویی معنایی ندارد. اما به منظور درک و دریافتی شفاف‌تر از کذب نسبت داده شده به مغیره بن سعید می‌توان به روایت ذیل استناد جست.

«حمدویه و إبراهيم قالا حدثنا محمد بن عيسى عن علي بن الحكم عن زياد بن أبي الحلال قال اختلف أصحابنا في أحاديث جابر الجعفي فقلت لهم أسأل أبا عبد الله عليه السلام فلما دخلت ابتدأني فقال رحم الله جابر الجعفي كان يصدق علينا لعن الله المغيرة بن سعيد كان يكذب علينا.»^۴

۱. و بقرینه‌ی مقابله‌ی علم ان اذاقه حر الحديد انما هو عقوبه الاذاعه و الوقایه من ذلك اجر الكتمان. (سند، الغلو و الفرق الباطنيه ص ۱۵۸).

۲. فإنه يدل على كون مورد الشطط في المغيرة وأبي الخطاب هو كشف الأسرار المنهى عنه. (همان ص ۱۵۶).

۳. والظاهر أن العطف هنا للتفسير أى تفسير الكذب بإذاعة السر. (همان ص ۱۵۸).

۴. شيخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ح ۳۳۶.



تحلیل: با توجه به اینکه جابر بن یزید جعفی و مغیره بن سعید هر دو از حاملان معارف والا به حساب می‌آمدند و عنصر کتمان در حیات جابر بیش از هر چیز جلوه‌گر بوده است،^۱ طرف نسبت قرار دادن این دو شخصیت بدین معناست که کذب مغیره بن سعید صرفاً افشای سرّ بوده است.

جناب سند پس از بررسی و تحلیل روایات پیش گفته، به طرح این گزاره‌ی اساسی می‌پردازد که نسبت دادن کذب به افشاکنندگان اسرار اهل بیت علیهم السلام دست‌کم به یکی از وجوه ذیل قابل ترسیم و تصور است.

تصویر نخست

امام علیه السلام زمانی که راوی روایتی متضمن بر اسرار را از ایشان تلقی و دریافت می‌کند، در واقع از وی تعهد ضمنی می‌گیرد که آن روایت را افشا نکند. پس در حقیقت زمانی که راوی دست به افشاگری بزند، کاذب الوعد بوده و بدین ترتیب می‌توان وی را کاذب نامید.

تصویر دوم

با پذیرفتن این گزاره که مطلق معاصی نوعی کذب عملی بوده و در مقابل، طاعت و تقوا نوعی صدق عملی است، افشاگران اسرار را می‌توان کاذب دانست. توضیح آنکه هر راوی از آنجاکه با اقرار به شهادتین و شهادت ثالثه به صورت اجمالی ملتزم گشته تا سرسپرده و فرمانبردار از امام باشد، افشاگری او در حقیقت کذب نسبت به این التزام اجمالی است و در نتیجه می‌توان وی را کاذب دانست.

تصویر سوم

این گزاره واضح است که به منظور انتقال اسرار به مخاطبان می‌بایست عنصر قابلیت و ظرفیت هر مخاطب در نظر گرفته شود تا در ذهن وی معنای ناصحیحی شکل نگیرد. از این‌روی افشاکنندگان اسرار به دلیل رعایت نکردن این ضابطه‌ی مهم باعث پدیدار شدن معنایی غلط و واژگون در ذهن مخاطبان می‌شوند و بی‌تردید این معنای پدیدار شده خلاف واقع است. در نتیجه می‌توان افشاکنندگان اسرار را پدیدآورندگان معنایی خلاف واقع و به نوعی کاذب در نظر گرفت.

۱. همان، ح ۳۴۳ و ح ۳۳۹.



تصویر چهارم

هر نوع عملکرد اگر بر صراط حق و حقیقت باشد صدق بوده و چنانچه خارج از صراط حق باشد کذب قلمداد می‌شود. بر این پایه زمانی که روایان به افشای سرّ می‌پردازند، در حقیقت با افشای این معانی سخت‌پذیر و عمیق به انحراف دسته‌ای از مردم مبادرت ورزیده‌اند و این عملکرد ایشان از آنجاکه بر صراط حق و مطابق موازین نیست، کذب به حساب می‌آید. در نتیجه می‌توان افشاکنندگان سرّ را بر این اساس کاذب دانست.

تصویر پنجم

ترسیم این تصویر نیازمند دو مقدمه است.

مقدمه نخست: باید دانست حقیقت اخبار فقط آن چیزی نیست که صرفاً حاکی و کاشف از واقع باشد تا در نتیجه اگر مطابق با واقع بود اخبار صادق و اگر مخالف با واقع بود اخبار کاذب نام گیرد، بلکه حقیقت اخبار و حکایت نوعی انشاء است. توضیح آنکه متکلم مادامی که تعهد نکرده باشد تا از مطلبی پرده‌برداری کند، اخباری از وی صادر نشده است. بر این اساس اخبار در ضمن خود نوعی التزام ضمنی متکلم نسبت به بیان مطلب را داراست.

مقدمه دوم: تصدیق در یک گفتمان را می‌توان به دو اعتبار تصدیق ناظر بر متکلم و تصدیق ناظر بر سامع دانست. تصدیق از ناحیه‌ی سامع اقرار و پذیرش مطلب مورد گفتگوست و تصدیق از ناحیه‌ی متکلم نوعی انشاء و تعهد به صدق خبر برای مخاطب است.

به کوتاه‌سخن می‌توان گفت افشاکنندگان اسرار (همان شنوندگان حدیث) زمانی که بدون اذن امام (ع) اقدام به انتشار مطالب می‌کنند کاذب‌اند. توضیح آنکه گوینده‌ی سخن با خبر دانش به صورت ضمنی متعهد به صدق خبر تنها در برابر مخاطب گردیده بود و نسبت به مضمون اخبار خود برای سایرین تعهدی نداشت. لذا انتشار این مطالب از طرف گوینده توسط راوی بدین معناست که گوینده تعهد به بیان این مطلب برای همگان را داشته است و این دروغی بیش نیست. در نتیجه افشاکنندگان روایات از این جهت کاذب می‌باشند.

کاربست دوم: چهارچوب گذاری ناصحیح

گاه کذب به کاررفته در روایات به این شکل بوده است که راوی حدیثی را از امام علیه السلام می شنیده و پس از آنکه از جانب خود چهارچوب‌هایی را بر معنای کلام امام قرار می‌داده، به نقل آن خبر مبادرت می‌ورزیده است. فضای حاکم بر مکاتبه‌ی امام صادق علیه السلام و مفضل بن عمر ناظر به این نوع از کذب است.

«حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ الرَّبِيعِ أَلْوَرَّاقُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيَانَ عَنْ صَبَّاحِ الْمَدَائِنِيِّ عَنِ الْمُفْضَلِ: أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجَاءَهُ هَذَا الْجَوَابُ مِنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أُخْبِرُكَ أَنَّ هَذَا الْقَوْلَ كَانَ مِنْ قَوْمٍ سَمِعُوا مَا لَمْ يَعْطَلُوهُ عَنْ أَهْلِهِ وَ لَمْ يُعْطُوا فَهَمَّ ذَلِكَ وَ لَمْ يَعْرِفُوا حَدَّ مَا سَمِعُوا فَوَضَعُوا حُدُودَ تِلْكَ الْأَشْيَاءِ مُقَاسِمَةً بِرَأْيِهِمْ وَ مُنْتَهَى عُقُولِهِمْ وَ لَمْ يَضَعُوهَا عَلَى حُدُودِ مَا أَمَرُوا كَذِبًا وَ إِفْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ جُرْأَةً عَلَى الْمُعَاصِي فَكَفَى بِهِذَا لَهُمْ جَهْلًا وَ لَوْ أَنَّهُمْ وَضَعُوهَا عَلَى حُدُودِهَا الَّتِي حَدَّثَ لَهُمْ وَ قَبِلُوهَا لَمْ يَكُنْ بِهِ بَأْسٌ وَ لَكِنَّهُمْ حَرَّفُوهَا وَ تَعَدَّوْا وَ كَذَّبُوا وَ تَهَاوَنُوا بِأَمْرِ اللَّهِ...»^۱

کاربست سوم: تطبیق معنا بر غیر مصداق

گونه‌ی دیگری از کذب که در روایات به کاررفته آن است که راوی معنایی عام را به شکل صحیح از معصوم علیه السلام تلقی نموده و در تطبیق مصداقی آن به خطا رفته است.^۲

«مُحَمَّدُ بْنُ أَحْسَنِ يَأْتِنَاهُ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْسَنِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ عَاصِمٍ قَالَ حَدَّثَنِي مَوْلَى لِسَلْمَانَ عَنْ عُبَيْدَةَ السَّلْمَانِيِّ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيًّا عليه السلام يَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تُفْتِنُوا النَّاسَ بِمَا لَا تَعْلَمُونَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَدْ قَالَ قَوْلًا آلٍ مِنْهُ إِلَى غَيْرِهِ وَ قَدْ قَالَ قَوْلًا مَنْ وَضَعَهُ غَيْرَ مَوْضِعِهِ كَذَبَ عَلَيْهِ فَقَامَ عُبَيْدَةُ وَ عُلْقَمَةُ وَ الْأَسْوَدُ، وَ أَنَا سَمِعْتُهُمْ فَقَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، فَمَا نَصَنَعُ بِمَا قَدْ خُبِّرْنَا بِهِ فِي الْمُصْحَفِ، فَقَالَ يُسْأَلُ عَنْ ذَلِكَ عُلَمَاءُ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام...»^۳

۱. صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۵۲۶.

۲. ومن نماذج هذا القسم الخطأ في التأويل قصوراً أو تقصيراً. (سند، الغلو و الفرق الباطنية ص ۱۶۱) مراد از خطا در این بخش خطای تقصیری و قصوری در عرصه‌ی تاویل نیز می‌شود.

۳. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۲۶.

کار بست چهارم: نسبت دادن مطالب تفصیلی به گوینده‌ی کلام اجمالی

راویان در بعضی از موارد قواعد کلی و اجمالی را -به‌ویژه در مباحث علمی و معرفتی- از امامان علیهم السلام دریافت می‌نمودند و استنباطات و احتجاجات تفصیلی خود را به ایشان مستند می‌کردند. این شیوه‌ی عملکرد نیز در احادیث نوعی کذب معرفی شده است.

«حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ، قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْقُمِّيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ فَضِيلِ بْنِ عَثْمَانَ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي جَمَاعَةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا فَلَمَّا أَجْلَسَنِي قَالَ مَا فَعَلَ صَاحِبُ الطَّاقِ قُلْتُ صَالِحٌ، قَالَ أَمَا إِنَّهُ بَلَّغَنِي أَنَّهُ جِدْلٌ وَ أَنَّهُ يَتَكَلَّمُ فِي تَيْمٍ قَدَّرْتُ أَنَّهُ هُوَ جِدْلٌ، قَالَ أَمَا إِنَّهُ لَوْ شَاءَ طَرِيفٌ مِنْ مُخَاصِمِيهِ أَنْ يَخْصِمَهُ فَعَلْتُ كَيْفَ ذَلِكَ فَقَالَ يَقُولُ أَخْبَرَنِي عَنْ كَلَامِكَ هَذَا مِنْ كَلَامِ إِمَامِكَ فَإِنْ قَالَ نَعَمْ: كَذَبَ عَلَيْنَا وَ إِنْ قَالَ لَا: قَالَ لَهُ كَيْفَ تَتَكَلَّمُ بِكَلَامِ لَمْ يَتَكَلَّمْ بِهِ إِمَامُكَ، ثُمَّ قَالَ إِنَّهُمْ يَتَكَلَّمُونَ بِكَلَامِ إِنْ أَنَا أَفَرَزْتُ بِهِ وَ رَضِيْتُ بِهِ أَقَمْتُ عَلَى الصَّلَاةِ، وَ إِنْ بَرَأْتُ مِنْهُمْ شَقَّ عَلَيَّ نَحْنُ قَلِيلٌ وَ عَدُوْنَا كَثِيرٌ، قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ فَأَلِغُهُ عَنْكَ ذَلِكَ قَالَ أَمَا إِنَّهُمْ قَدْ دَخَلُوا فِي أَمْرٍ مَا يَمْنَعُهُمْ عَنِ الرَّجُوعِ عِنْدَهُ إِلَّا الْحَمِيَّةُ، قَالَ فَأَبْلَغْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْأَحْوَلَ ذَلِكَ فَقَالَ صَدَقَ بِأَيِّ وَ أُمِّي مَا يَمْنَعُنِي مِنَ الرَّجُوعِ عِنْدَهُ إِلَّا الْحَمِيَّةُ.»^۱

تحلیل: این حدیث نشان می‌دهد کلام مؤمن طاق برگرفته از قواعد و اصول بیان‌شده در زبان اهل بیت علیهم السلام بوده است. حال اگر از کلام مؤمن طاق چنین برداشت می‌شد که وی تفصیل استنتاج و استدلال خویش را به امام علیهم السلام نسبت می‌داده است؛ در نتیجه وی کاذب خوانده می‌شد.

کار بست پنجم: کذب مخبری

روشن است که یک گزاره مدلول مطابقی خود را می‌رساند و اگر این مدلول مطابق با واقع باشد این گزاره به اصطلاح صدق خبری دارد و اگر مطابقت با واقع نداشته باشد به کذب خبری متصف می‌شود. گذشته از این یک گزاره دربردارنده‌ی این مطلب است که گوینده‌ی آن نسبت به مفاد خبر عالم می‌باشد^۲ و در این صورت خبر بهره‌مند از صدق مخبری است. بر این اساس می‌توان در نظر گرفت

۱. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ح ۳۳۳.

۲. یعنی بر اساس حدس و گمانه‌زنی سخن نمی‌گوید.



که ممکن است گزاره‌ای صدق خبری داشته و مطابق با واقع باشد، لکن چون گوینده‌ی آن علم به مفاد خبر نداشته است، خبر متصف به کذب مخبری می‌شود و به گوینده‌ی آن کاذب اطلاق می‌گردد.

کاربست ششم: کذب ناظر بر برخی اجزاء کلام

کلام ساختمانی است که از اجزاء و بخش‌های کوچک‌تری شکل یافته است و همان‌طور که مجموع یک کلام را می‌توان به صدق یا کذب توصیف نمود، بخش‌های تشکیل‌دهنده‌ی آن را نیز می‌توان به صدق و کذب متصف کرد.

۴. بررسی گزارش دس (معناشناسی تطبیقی کذب و دس غالیان)

گزارش‌های شماره‌ی ۴۰۱ و ۴۰۲ از کتاب رجال کشی از جمله چالش‌برانگیزترین منقولاتی است که از دیرباز مورد تحلیل و بررسی عالمان حدیث پژوه قرار گرفته است. گذشته از تمامی پرسش و پاسخ‌هایی که در زمینه‌ی گستره‌ی استفاده از این دو روایت همواره مطرح بوده و هست، معناشناسی کذب طرح‌شده در این دو گزارش تأثیر غیرقابل‌انکاری در نگاه کلان پژوهشگران به تاریخ حدیث شیعه دارد.

گزارش ۴۰۱: «حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ قُلُوبِيهِ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ بُنْدَارِ الْقُمِّيِّ، قَالَا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، أَنَّ بَعْضَ أَصْحَابِنَا سَأَلَهُ وَ أَنَا حَاضِرٌ، فَقَالَ لَهُ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ مَا أَشَدَّكَ فِي الْحَدِيثِ وَ أَكْثَرَ إِنْكَارِكَ لِمَا يَزُويهِ أَصْحَابُنَا فَمَا الَّذِي يَحْمِلُكَ عَلَى رَدِّ الْأَحَادِيثِ فَقَالَ حَدَّثَنِي هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ لَا تَقْبَلُوا عَلَيْنَا حَدِيثًا إِلَّا مَا وَافَقَ الْقُرْآنَ وَ السُّنَّةَ أَوْ تَجِدُونَ مَعَهُ شَاهِدًا مِنْ أَحَادِيثِنَا الْمُتَقَدِّمَةِ، فَإِنَّ الْمُغْيِرَةَ بْنَ سَعِيدٍ لَعَنَهُ اللَّهُ دَسَّ فِي كُتُبِ أَصْحَابِ أَبِي أَحَادِيثَ لَمْ يُحَدِّثْ بِهَا أَبِي، فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تَقْبَلُوا عَلَيْنَا مَا خَالَفَ قَوْلَ رَبِّنَا تَعَالَى وَ سُنَّةَ نَبِيِّنَا صلى الله عليه وآله وسلم فَإِنَّا إِذَا حَدَّثْنَا قُلْنَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم.

قال يونس: وافيت العراق فوجدت بها قطعة من أصحاب أبي جعفر عليه السلام و وجدت أصحاب أبي عبد الله عليه السلام متوافرين فسمعت منهم و أخذت كتبهم، فعرضتها من بعد على أبي الحسن الرضا عليه السلام فأنكر منها أحاديث كثيرة أن يكون من أحاديث أبي عبد الله عليه السلام و قال لي: إن أبا الخطاب كذب على أبي عبد الله عليه السلام لعن الله أبا الخطاب! و كذلك أصحاب أبي الخطاب يدسون هذه الأحاديث إلى

يَوْمَنَا هَذَا فِي كُتُبِ أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، فَلَا تَقْبَلُوا عَلَيْنَا خِلَافَ الْقُرْآنِ، فَإِنَّا إِن تَحَدَّثْنَا حَدَّثْنَا بِمُوَافَقَةِ الْقُرْآنِ وَ مُوَافَقَةِ السُّنَّةِ إِنَّا عَنِ اللَّهِ وَ عَنْ رَسُولِهِ نُحَدِّثُ، وَ لَا نَقُولُ قَالَ فَلَانٌ وَ فَلَانٌ فَيَتَنَاقَضُ كَلَامُنَا إِنَّ- كَلَامَ آخِرِنَا مِثْلُ كَلَامِ أَوْلِنَا وَ كَلَامِ أَوْلِنَا مُصَادِقٌ لِكَلَامِ آخِرِنَا، فَإِذَا آتَاكُمْ مَنْ يُحَدِّثُكُمْ بِخِلَافِ ذَلِكَ فَزُدُّوه عَلَيْهِ وَ قُولُوا أَنْتَ أَعْلَمُ وَ مَا جِئْتَ بِهِ! فَإِنَّ مَعَ كُلِّ قَوْلٍ مِنَّا حَقِيقَةً وَ عَلَيْهِ نُورًا، فَمَا لَا حَقِيقَةَ مَعَهُ وَ لَا نُورَ عَلَيْهِ فَذَلِكَ مِنْ قَوْلِ الشَّيْطَانِ.»^۱

گزارش ۴۰۲: «(وَ عَنْهُ عَنْ يُونُسَ، عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ، أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ كَانَ الْمُغْيِرَةُ بْنُ سَعِيدٍ يَتَعَمَّدُ الْكُذِبَ عَلَى أَبِي، وَ يَأْخُذُ كُتُبَ أَصْحَابِهِ وَ كَانَ أَصْحَابُهُ الْمُسْتَشِيرُونَ بِأَصْحَابِ أَبِي يَأْخُذُونَ الْكُتُبَ مِنْ أَصْحَابِ أَبِي فَيَدْفَعُونَهَا إِلَى الْمُغْيِرَةِ فَكَانَ يَدُسُّ فِيهَا الْكُفْرَ وَ الزُّنْدَقَةَ وَ يُسَيِّدُهَا إِلَى أَبِي ثُمَّ يَدْفَعُهَا إِلَى أَصْحَابِهِ فَيَأْمُرُهُمْ أَنْ يُشَبِّهُوا فِي الشَّيْعَةِ، فَكَلَّمْنَا كَانَ فِي كُتُبِ أَصْحَابِ أَبِي مِنَ الْغُلُوِّ فَذَلِكَ مَا دَسَّهُ الْمُغْيِرَةُ بْنُ سَعِيدٍ فِي كُتُبِهِمْ.»^۲

تحلیل: جناب سند در تحلیل این دو گزارش و به طور کلی روایاتی که حکایتگر جعل و دس در احادیث شیعه است، بر پایه‌ی تفسیری که از واژه‌ی کذب ارائه نموده، به طرح سه تفسیر و احتمال پیرامون کذب مذکور در این دو گزارش می‌پردازد.

تفسیر نخست: ایشان در طرح این احتمال کذب مذکور در این دو گزارش را همان افشای اسرار دانسته و دس در کتب را در حقیقت اقدام به نشر اسرار در لابه‌لای کتب اصحاب در نظر می‌گیرد. به یک بیان کذب و دسی که در این احادیث به مغیره و ابوالخطاب نسبت داده شده است، چیزی جز افشای معارف والا نیست.^۳ تفسیری که جناب سند از دو کلیدواژه‌ی کفر و زندقه ارائه می‌دهد، مبتنی بر تحلیلی است که پیش‌تر از بازگشت پدیده‌ی افشای سر به معنای کذب طرح نمود. توضیح آنکه مغیره بن سعید با اقدام به وارد نمودن احادیث سری به کتب اصحاب باعث شده بود تا در ذهن عامه‌ی مردم معانی غلط و واژگونی پدیدار شود و این معانی غلط پدیدار شده همان کفر و زندقه ای است که امام باقر علیه السلام مغیره را عامل آن دانسته‌اند.

جناب سند در ادامه و به منظور تبیین معنای غلو نسبت داده شده به مغیره در این احادیث به

۱. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ح ۴۰۱.

۲. همان، ح ۴۰۲.

۳. وقد ورد فی معنی کذب المغیره و أبی الخطاب علیهم آثمهم بصیبههم حرّ الحديد فيكون الدعاء عليهم بإذاعة حرّ الحديد إشارة إلى أنّ معنى الكذب عليهم الإذاعة لسرهم وقد مرّ لذلك شواهد عديدة فلاحظ.(سند، الغلو و الفرق الباطنية ص ۲۵۰)

طرح روایتی از کتاب هدایه الکبری می‌پردازد که بر پایه‌ی آن هیچ‌یک از غالیان قائل به ربوبیت ائمه هدی علیهم السلام نبوده‌اند.^۱

بنابراین می‌بایست غلو مذکور در این روایات را طور دیگری معنا کرد. در اندیشه‌ی جناب سند غلو مطرح شده در این روایات در حقیقت همان ثمره‌ی عملکرد خارج از ضابطه‌ی مغیره و ابوالخطاب یا همان پدیدار گشتن معانی غلط و واژگون در ذهن مردم می‌باشد.

تفسیر دوم: کذب مذکور در این دو گزارش به معنای اسناد دادن تأویلات اشتباهی است که مغیره و ابوالخطاب از فرمایشات معصومان علیهم السلام در ذهن داشته‌اند.

تفسیر سوم: کذبی که به مغیره بن سعید و ابوالخطاب نسبت داده شده، کذب در احکام فقهی است. این دو شخصیت در ابتدا به سبب قصور فهم و کج‌سلیقگی دست به چنین کذبی می‌زدند، اما پس از گذشت زمان و فاصله گرفتن از بدنه‌ی شیعه‌ی امامیه و نیز کشاکش عمیقی که با حکومت پیدا کردند،^۲ شذوذ فقهیشان افزایش یافت.^۳

بررسی و تحلیل مدعیات جناب سند

مقدمه

پیش از پرداختن به بحث و بررسی پیرامون مدعیات ایشان این نکته شایسته‌ی ذکر است که اگرچه نگارندگان این سطور با ایشان در اصل تعدد معانی مستعمل‌فیه واژه‌ی کذب هم‌داستان‌اند، اما

۱. قال الْمُفَضَّلُ: يَا مَوْلَايَ إِنَّ الْعَالِيَّ مَنْ ذَكَرَ أَنْكُمْ أَرْبَابًا [أَرْبَابٌ عِنْدَ الشَّيْبَعِيِّ] مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ وَبِحَاكٍ يَا مُفَضَّلُ: مَا قَالَ: أَحَدٌ فِينَا إِلَّا عَبْدُ اللَّهِ بِنِ سَبِّهِ وَأَصْحَابُهُ الْعَشْرَةُ الَّذِينَ حَرَّفَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي النَّارِ بِالْكُوفَةِ. (خصیبی، الهدایه الکبری، ص ۴۳۲)

۲. حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ، قَالَ حَدَّثَنَا إِبْنُ الْمُغِيرَةِ، قَالَ حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ شاذَانَ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَمَادٍ، عَنْ حَرِيْزٍ، عَنْ زُرَّارَةَ، قَالَ، قَالَ يَعْْنِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ أَهْلَ الْكُوفَةِ قَدْ نَزَلَ فِيهِمْ كَذَابٌ، أَمَّا الْمُغِيرَةُ: فَإِنَّهُ يَكْذِبُ عَلَيَّ أَبِي يَعْْنِي أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ حَدَّثَهُ أَنَّ نِسَاءَ آلِ مُحَمَّدٍ إِذَا حَضَرَ قَضَيْنَ الصَّلَاةَ، وَكَذَبَ وَاللَّهِ، عَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ، مَا كَانَ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ وَلَا حَدَّثَهُ، وَ أَمَّا أَبُو الْخَطَّابِ: فَكَذَّبَ عَلَيَّ، وَ قَالَ إِنِّي أَمْرُتُهُ أَنْ لَا يُصَلِّيَ هُوَ وَأَصْحَابُهُ الْمَغْرِبَ حَتَّى يَرَوْا كَوْكَبَ كَذَا يُقَالُ لَهُ الْفَنْدَانِيُّ، وَاللَّهِ إِنَّ ذَلِكَ لَكَوْكَبٌ مَا أَعْرِفُهُ. (شيخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ح ۴۰۷)

۳. المحتمل الثالث: هو كذبهم في الأحكام الفقهية وقد وقع ذلك أيضاً منهم كثيراً، وفي البدء كان ذلك منهم بسبب قصور الفهم أو عوجاج السليقة إلا أنهم بعد انفكاكهم عن تيار اتباع أهل البيت عليهم السلام بعد ظهور انحرافهم. ازداد شذوذهم الفقهی. (سند، الغلو و الفرق الباطنية، ص ۲۵۱)

به هیچ‌روی شیوهی طرح و تحلیل معانی مستعمل‌فیه توسط ایشان فنی به نظر نمی‌رسد. چه اینکه ایشان در پاره‌ای از موارد با دستاویز قرار دادن معانی مستعمل‌فیه شاذِ اثبات نشده و بعضاً تردیدبرانگیز، به تعدد این معانی استدلال نموده،^۱ و نیز در مواردی هدف خویش را از طریق طرح کاربست برخی واژگان خارج از مورد گفتگو دنبال کرده است.^۲ گذشته از این، تکیه بر کتاب مجمع البحرین آن‌هم به منظور یک پژوهش لغوی محل تأمل است.

بررسی استعمالات قرآنی

آیه نخست:

لَوْلَا جَاؤُوْا عَلَیْهِ بِاَرْبَعَةٍ شُهَدَاءَ فَاِذْ لَمْ یَأْتُوْا بِالشُّهَدَاءِ فَاُولَئِکَ عِنْدَ اللّٰهِ هُمُ الْکٰذِبُوْنَ. ^۳

این آیه به افرادی که عملی منافی باعفت را دیده‌اند، اما در مقام شهادت ضوابط یک شهادت شرعی را رعایت ننموده‌اند کاذب عندالله اطلاق کرده است. نظر به اینکه مودای شهادت این اشخاص مطابق با واقعیت بوده، می‌توان بیان داشت اطلاق کاذب بر این اشخاص به یکی از این دو احتمال باز می‌گردد: نخست اینکه اطلاق کاذب بر این اشخاص برخاسته از تصرف شارع در گستره‌ی معنای کاذب باشد و در نتیجه شارع به تأسیس یک اصطلاح شرعی مبادرت ورزیده است.^۴ دوم آنکه شارع با کاذب خواندن این اشخاص در مقام بیان اشتراک حکم شرعی ایشان با کاذف قرار دارند. توضیح آنکه شارع در حقیقت در مقام بیان این مطلب است که این اشخاص به دلیل اینکه ضوابط شهادت شرعی را رعایت نکرده‌اند، در جزاء با کذف‌کننده یکسان هستند.^۵ تا بدین جا و با طرح احتمال دوم نمی‌توان به طور جزم به احتمال طرح‌شده توسط جناب سند^۶ اذعان نمود.

۱. کذب در این کاربست‌ها به معنای «وهم» و نیز «رد» به کار رفته است. (سند، الغلو و الفرق الباطنیه، ص ۱۴۹-۱۵۰)
۲. با توجه به اینکه مورد گفتگو در این بحث، بررسی کاربست‌های ثلاثی مجرد واژه‌ی کذب می‌باشد، طرح کاربست‌های واژه‌ی تکذیب خارج از محل گفتگو است. (همان ص ۱۵۰ و ۱۵۱)
۳. نور، ۱۳.
۴. در حقیقت بر اساس این احتمال شارع در مفهوم کذب دخل و تصرف کرده است.
۵. بر اساس این احتمال شارع دخل و تصرفی در گستره‌ی معنای عرفی کاذب نکرده و صرفاً در مقام بیان اشتراک دو عنوان مجرمانه در یک جزاست.
۶. این همان دخل و تصرف در موضوع است.

حتی اگر تفسیر و احتمال جناب سند تنها تفسیر و احتمال موجود به منظور تبیین آیه باشد،^۱ همچنان این سؤال پابرجاست که اساساً صاحب درس گفتار با کدام منطق استدلال از خصوصیت این مسأله‌ی ویژه‌ی شرعی^۲ آن‌هم در باب شهادت دست برداشته و چنین برداشت می‌نماید که شارع همه‌ی کسانی را که خارج از چهارچوب‌های شرعی عمل کنند کاذب دانسته و در نتیجه و به‌طور مشخص افشاکنندگان اسرار را کاذب می‌داند؟

آیه دوم

قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلَالًا قُلْ اللَّهُ أَدْنَىٰ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ.^۳

به نظر می‌رسد در روند تحلیل جناب سند از آیه‌ی شریفه به قسمت نخست آن به‌درستی توجه نشده است.^۴ اگرچه منطوق آیه شریفه -البته با نقل کامل- خود گواه نادرست بودن استدلال جناب سند هست، اما می‌توان گفت آنچه در این آیه در برابر افتراء قرار گرفته اذن به تشریح است نه اذن مطلق. در واقع شارع خطاب به کسانی که از جانب خود به تحریم و تحلیل می‌پرداختند بیان می‌کند: این تشریح را با اذن الهی انجام می‌دهید یا به‌واسطه‌ی تشریح از جانب خود بر خدا دروغ می‌بندید!؟

۳. بررسی استعمالات روایی واژه‌ی کذب

بررسی کاربست نخست

با توجه به این نکته که زیربنای استدلال جناب سند مبتنی بر انحصار عقوبتی است که از روایت

۱. احتمال سومی نیز توسط برخی مفسران مطرح گردیده است. رجوع شود به: شیخ طوسی، التبیان، ج ۷، ص ۴۱۶؛ رازی، روض الجنان و روح الجنان، ج ۱۴ ص ۱۱۰.

۲. ضوابط طرح شده در بحث شهادت برزنی محصن در مقایسه با زیرشاخه‌های دیگر از باب شهادت نوعاً سختگیرانه‌تر است. این مولفه‌ی مهم در کنار حساسیت و اهمیت کلی باب شهادت در میان سایر ابواب فقهی درخور توجه می‌نماید.

به عنوان نمونه روایت ذیل به نوعی بر ویژه بودن چهارچوب‌های این فرع فقهی دلالت دارد.

«مَا رَوَاهُ الْحَسَنُ بْنُ مُجُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنِ الْفَضِيلِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: مَنْ أَقْرَعَ عَلَى نَفْسِهِ عِنْدَ الْإِمَامِ بِحَقِّ حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ مَرَّةً وَاحِدَةً حُرًّا كَانَ أَوْ عَبْدًا أَوْ حُرَّةً كَانَتْ أَوْ أَمَةً فَعَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُعَيِّمَ الْحَدَّ عَلَى الَّذِي أَقْرَعَ بِهِ عَلَى نَفْسِهِ كَأَنَّ مَنْ كَانَ إِلَّا الرَّأْيِي الْمُحْصَنَ فَإِنَّهُ لَا يَرْجُمُهُ حَتَّى تَشْهَدَ عَلَيْهِ أَرْبَعَةٌ شُهَدَاءَ فَإِذَا شَهِدُوا صَرَبَهُ الْحَدَّ مِائَةَ جَلْدَةٍ ثُمَّ يَرْجُمُهُ.»

۳. یوسف، ۵۹.

۴. سند، الغلو و الفرق الباطنية، ص ۱۵۴

مؤمن طاق برداشت می‌نماید، می‌بایست پیرامون سازوکار استنباط استاد سند از روایت مؤمن طاق چند نکته را ذکر نمود.

نکته‌ی نخست استفاده از قرینه‌ی مقابله برای اثبات این گزاره که «اذاقه‌ی حر حدید عذابی است که تنها افشاکنندگان اسرار بدان دچار می‌شوند» کارآمد نیست. توضیح آنکه امام (ع) در خلال تبیین پیامدهای ناگوار افشا کردن اسرار به این مطلب اشاره می‌کنند که «هر کس در زمره‌ی افشاکنندگان اسرار باشد داغی آهن را می‌چشد و هر کس به کتمان اسرار اهل بیت (ع) بپردازد خدای متعال او را از این عذاب مصونیت بخشیده و امتیازاتی به او عطا می‌فرماید» اساساً باید دید امام (ع) در مقام بیان چه مطلبی هستند. آری اگر امام محور سخن خود را عقوبت حر حدید و مصونیت از آن قرار می‌دادند و در ادامه‌ی این بحث می‌فرمودند این عذاب را کسانی خواهند چشید که افشاکننده‌ی سر باشند انحصار چنین عذابی به صورت ابتدایی قابل برداشت بود. به‌عنوان نمونه اگر روایتی را در نظر بگیریم که امام (ع) در خلال آن در مقام بیان اهمیت صله‌ی رحم قرار داشته‌اند و در پی آن می‌فرمودند: «کسی که قاطع رحم باشد از عمرش کاسته می‌شود و کسی که صله‌ی رحم کند عمر طولانی خواهد داشت» نمی‌توان چنین برداشت کرد که عقوبت کاهش عمر تنها متوجه کسانی است که قطع رحم کرده‌اند. بله اگر امام (ع) در مقام بیان این باشند که عقوبت کاهش عمر متوجه چه کسانی است و بفرمایند: «عقوبت کاهش عمر متوجه کسی است که قطع رحم کند» می‌توان به‌صورت ابتدائی و قبل از فحص کامل ادله انحصار این عقوبت را برای قاطعان رحم برداشت کرد.^۱

نکته‌ی دوم: جناب سند با تمسک به سیاق روایت مؤمن طاق - که پیرامون پیامدهای افشای سر بود - در پی آن برآمده است تا اثبات کند کذب نسبت داده‌شده به مغیره بن سعید و ابوالخطاب همان افشای سری است که این دو شخصیت مرتکب شده‌اند. لکن این مطلب پذیرفته نیست. توضیح آن که اگرچه کلام امام صادق (ع) به‌صورت یکپارچه پیرامون پیامدهای افشای سر است، اما در این میان به‌گناه دیگری از مغیره و ابوالخطاب که همان دروغ بستن به معصومان (ع) باشد اشاره کرده‌اند. به

۱. به نظر می‌رسد پاسخ نقضی برخی پژوهشگران به جناب سند مبنی بر اینکه اذاقه‌ی حر حدید عقوبت افشاکنندگان اسرار نبوده و برای شخصیت‌هایی نظیر حرمه نیز طرح گردیده است درخور توجه باشد. (سید محمد مهدی طاهایی کارکرد روایات در توثیق و تضعیف راویان، ص ۲۰۶)



دیگر سخن، چنانچه بدون پیش فرض خاصی این روایت مورد خوانش قرار گیرد وجه استغرابی برای این مطلب وجود ندارد که امام علیه السلام به صورت همزمان به دو مورد از گناهان مغیره و ابوالخطاب اشاره کرده باشند.

نکته‌ی سوم: همان‌طور که استاد سند با تکیه بر قرینه‌ی سیاق در روایت مؤمن طاق پاره‌ای از استدلالات خود را سامان داده است، می‌توان به همین روش از روایت ذیل استفاده نمود که کذب نسبت داده شده به مغیره بن سعید و ابوالخطاب همان انتساب مطالب خلاف واقع به معصومان علیهم السلام است. چه اینکه «محمد بن بشیر» و «بیان بن سمعان» و «محمد بن فرات» بر پایه‌ی گزارش‌های موجود^۱ به این دلیل مورد طرد ائمه‌ی هدی قرار گرفته‌اند که مطالب خلاف واقع را به امامان علیهم السلام نسبت می‌دادند.

سعد قال حدثني أحمد بن محمد بن عيسى عن أبي يحيى سهل بن زياد الواسطي و محمد بن عيسى بن عبید عن أخيه جعفر و أبي يحيى الواسطي قال قال أبو الحسن الرضا عليه السلام كان بيان يكذب علي بن علي بن الحسين عليه السلام فأذاه الله حر الحديد و كان المغيرة بن سعيد يكذب علي بن أبي جعفر عليه السلام فأذاه الله حر الحديد و كان محمد بن بشير يكذب علي بن أبي الحسن موسى عليه السلام فأذاه الله حر الحديد و كان أبو الخطاب يكذب علي بن أبي عبد الله عليه السلام فأذاه الله حر الحديد و الذي يكذب علي محمد بن فرات.^۲

با توجه به این روایت می‌توان دریافت که اذاقه‌ی حر حديد عقوبتی است که متوجه کاذبان بر ائمه علیهم السلام نیز می‌شود.

نکته‌ی شایان ذکر دیگر آن که حتی با چشم‌پوشی از قرینه‌ی سیاق به منظور تبیین معنای کذب شخصیت مغیره بن سعید ذکر روایت ذیل کافی است؛ چه اینکه این روایت به طور مشخص روشن ساخته است مفاد کذب مغیره بن سعید پاره‌ای از مطالب باطل بوده و نمی‌تواند ارتباطی با بحث افشای سر داشته باشد.

حدثنا محمد بن الحسن و الحسن بن موسى قالاً حدثنا صفوان بن يحيى عن ابن مسكان عن حدثه من أصحابنا عن أبي عبد الله عليه السلام قال سمعته يقول لعن الله المغيرة بن سعيد إنه كان يكذب

۱. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ح ۹۰۶، ۹۰۸، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۱۰۴۸ و ۵۴۱

۲. همان، ح ۵۴۴.

علی ابي فاذقه الله حر الحديد لعن الله من قال فينا ما لا نقوله في انفسنا و لعن الله من ازالنا عن العبودية لله الذي خلقنا و اليه ما بنا و معادنا و بيده نواصينا.^۱

نکته‌ی چهارم: جناب سند در روند استنباط خود از روایت مؤمن طاق به این نکته اشاره می‌کند که با توجه به جایگاه والای مؤمن طاق و اینکه شخصیتی همچون او بنای دروغ بستن به امامان نداشته است - و این روایت نمی‌خواهد مؤمن طاق را از دروغ بستن به امامان پرهیز دهد^۲ - نشان می‌دهد که می‌توان از این شاهد به منظور این‌همانی کذب و افشای سر مذکور در این روایت بهره برد. پیرامون این سخن جناب سند تأملاتی مطرح است. اول آنکه به‌طور کلی در متن روایت، امام مؤمن طاق را به پرهیز از کذب سفارش نکرده است. دوم آنکه اگر امام علیه السلام مؤمن طاق را از دروغ بستن و کذب تحذیر داده باشند، منافاتی با جایگاه او ندارد چه اینکه وی بر اساس گزارش موجود در رجال کشی^۳ در معرض چنین خطایی بوده است و نیز در معرض کذب بودن یا نبودن یک شخص ملاکی برای صدور یا عدم صدور یک سفارش دینی نیست. نمونه آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به امیر مؤمنان علیه السلام سفارش به پرهیز از کذب داشته‌اند.^{۵/۴}

۱. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ح ۴۰۰.

۲. فإن ابن النعمان ما كان ليكذب على الإمام علیه السلام وينسب إليه ما لم يسمعه منه وليست الوصية في تحذيره عن هذا. (سند، الغلو والفرق الباطنية، ص ۱۵۸)

۳. حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ، قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْقُمِيُّ، قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ فَضَيْلِ بْنِ عَثْمَانَ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي جَمَاعَةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا فَلَمَّا أَجْلَسَنِي قَالَ مَا فَعَلَ صَاحِبُ الطَّاقِ قُلْتُ صَالِحٌ، قَالَ أَمَا إِنَّهُ بَلَّغَنِي أَنَّهُ جَدِلَ وَ أَنَّهُ يَتَكَلَّمُ فِي نَيْمٍ قَدَرْتُ قُلْتُ أَجَلٌ هُوَ جَدِلٌ، قَالَ أَمَا إِنَّهُ لَوْ شَاءَ طَرِيفٌ مِنْ مَخَاصِيهِ أَنْ يَخْصِمَهُ فَعَلَ قُلْتُ كَيْفَ ذَلِكَ فَقَالَ يَقُولُ أُخْبِرُنِي عَنْ كَلَامِكَ هَذَا مِنْ كَلَامِ إِمَامِكَ فَإِنْ قَالَ نَعَمْ: كَذَبَ عَلَيْنَا وَإِنْ قَالَ لَا: قَالَ لَهُ كَيْفَ تَتَكَلَّمُ بِكَلَامٍ لَمْ يَتَكَلَّمْ بِهِ إِمَامُكَ، ثُمَّ قَالَ إِنَّهُمْ يَتَكَلَّمُونَ بِكَلَامٍ إِنْ أَنَا أَقْرَزْتُ بِهِ وَ رَضِيْتُ بِهِ أَقَمْتُ عَلَى الصَّلَاةِ، وَإِنْ بَرْتُ مِنْهُمْ شَقَّ عَلَيَّ، نَحْنُ قَلِيلٌ وَ عَدُونَا كَثِيرٌ، قُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ فَأَبْلِغُهُ عَنْكَ ذَلِكَ قَالَ أَمَا إِنَّهُمْ قَدْ دَخَلُوا فِي أَمْرٍ مَا يَمْنَعُهُمْ عَنِ الرُّجُوعِ عَنْهُ إِلَّا الْحَمِيَّةُ، قَالَ فَأَبْلِغْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْأَحْوَلَ ذَلِكَ فَقَالَ صَدَقَ بِأَبِي وَ أُمِّي مَا يَمْنَعُنِي مِنَ الرُّجُوعِ عَنْهُ إِلَّا الْحَمِيَّةُ. (شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ح ۳۳۳)

۴. عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله لِعَلِيِّ علیه السلام قَالَ: يَا عَلِيُّ. لَا تَكْذِبْ فَيَذَهَبَ نُورُكَ. (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۲)

۵. برخی پژوهشگران با تمسک به اینکه خدای متعال در قرآن کریم خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایشان را از اموری پرهیز داده است سعی در پاسخ به جناب سند داشته‌اند که این پاسخ‌ها با توجه به سازوکار ویژه‌ی خطابات قرآنی و ابتدای آن بر ایباک اعنی و اسمعی یا جاره محل تامل است. (طاهایی، کارکرد روایات در توثیق و تضعیف راویان، ص ۲۰۹)



از جمله شواهدی که به منظور تبیین معنای کذب مغیره بن سعید در روایات مورد استشهاد جناب سند قرار گرفته، روایتی است که در آن امام صادق علیه السلام میان جابر و مغیره به مقایسه پرداخته‌اند.^۱ اگر چه درست است که جابر و مغیره هر دو در تحمل معارف والا دارای پیشینه‌اند، اما در نقد تحلیل جناب سند باید گفت که این روایت به روشنی نشان می‌دهد برخی اصحاب امامیه پیرامون روایات صادرشده از جابر بن یزید جعفری ابهاماتی داشته‌اند، نه اینکه به طور کلی از سلوک علمی و یا شخصیت وی سؤال داشته باشند. لذا چنانچه پاسخ امام علیه السلام به پرسش اصحاب را این در نظر بگیریم که «جابر بن یزید جعفری اهل کتمان بود، خدا وی را رحمت کند» به هیچ صورت نمی‌تواند پاسخی به سؤال اصحاب بوده باشد. در نتیجه این روایت به مقایسه‌ی میان روایات صادرشده از این دو شخصیت پرداخته و بیان می‌کند روایات صادرشده از جابر بن یزید جعفری راست بوده و مغیره بن سعید بر معصومان دروغ می‌بسته است.^۲

تا بدین جا برآیند تحلیل و بررسی پیرامون مستندات و شواهد جناب سند نشان داد که استعمال کذب به معنای افشای سر سابقه‌ای در ادبیات شارع ندارد. از این گذشته چرایی این مطلب واضح نیست که چه اصراری وجود دارد تا گناه مغیره بن سعید و ابوالخطاب در حیظه‌ی افشای سر و پیامدهای آن خلاصه‌شده و به نوعی چهره‌ی این غالیان تطهیر گردد.

تناسب‌های طرح‌شده میان افشای سر و کذب

با مشخص شدن این حقیقت که استعمال کذب در معنای افشای سر ریشه‌ای در ادبیات شارع نداشته است، پرداختن به نقد و بررسی وجوه مختلفی که جناب سند در بازگردانی پدیده‌ی افشای سر به کذب به آنها اشاره کرده است بی‌معنا به نظر می‌رسد. ناگفته نماند که دست‌کم برخی از وجوه طرح‌شده توسط جناب سند آمیخته با تأویلاتی بس غریب و غامض و برخی دیگر نیز محل تأمل جدی است.

۱. زیاد بن ابی الحلال قال اختلف أصحابنا فی أحادیث جابر الجعفی فقلت لهم أسأل أبا عبد الله علیه السلام فلما دخلت ابتدأنی فقال رحم الله جابر الجعفی کان یصدق علينا عن الله المغیره بن سعید کان یکذب علينا. (شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ح ۳۳۶)
۲. حمدویه و ابراهیم قالا حدثنا محمد بن عیسی عن علی بن الحکم عن زیاد بن ابی الحلال قال اختلف أصحابنا فی أحادیث جابر الجعفی فقلت لهم أسأل أبا عبد الله علیه السلام فلما دخلت ابتدأنی فقال رحم الله جابر الجعفی کان یصدق علينا عن الله المغیره بن سعید کان یکذب علينا. (همان، ح ۳۳۶)

دیگر کاربردهای کذب در روایات اهل بیت علیهم السلام

پیرامون کاربردهای مختلف طرح شده از واژه‌ی کذب - آن هم در غیر معنای دروغ بستن به معصومان علیهم السلام - باید گفت کاربردهای دوم، سوم و چهارم طرح شده در واقع همان گونه‌ها و مصادیقی از انتساب مطالب خلاف واقع به ائمه‌ی هدی علیهم السلام می‌باشند و دو کاربردهای پنجم و ششم گذشته از اینکه در بیان جناب سند فاقد نمونه‌ی اثباتی است، در مجموع کمک چندانی به ارائه‌ی تصویر و فهم جدید از معنای کذب منتسب به برخی راویان نمی‌نماید.

۴. تفسیر جناب سند از گزارش ۴۰۱ و ۴۰۲ رجال کشی

استاد سند به‌عنوان تطبیق موردی نظریه‌اش در معناشناسی کذب مغیره بن سعید و ابوالخطاب به دو گزارش ۴۰۱ و ۴۰۲ از کتاب رجال کشی اشاره کرده است. در واکاوی نقادانه‌ی تفاسیر و احتمالات وی از این دو گزارش به طور خلاصه می‌توان چنین گفت که تفسیر نخست جناب سند همان‌طور که گذشت مستندی ندارد، اما تفسیر دوم وی با توجه به اینکه مغیره و ابوالخطاب خطای در تأویل داشته‌اند و در نتیجه معانی غلط پدیدار گشته در ذهن خود را به معصومان علیهم السلام نسبت می‌داده‌اند، روشن می‌شود که این عملکرد و انتساب چیزی جز همان دروغ بستن به امامان علیهم السلام نیست.

تفسیر سوم ایشان نیز از دو تفسیر پیشین اعجاب‌برانگیزتر است، چه اینکه بر اساس این تفسیر باید پذیرفت ابوالخطاب و مغیره بن سعید جسورانه و بی‌پروا در مسائل فقهی بر امامان علیهم السلام دروغ می‌بسته‌اند، اما این عمل را در حوزه‌ی معارف و مقامات مرتکب نمی‌شدند. آدرنهایت دلیلی برای دست برداشتن از ظهور این دو گزارش در اینکه مغیره و ابوالخطاب بر اهل بیت علیهم السلام دروغ می‌بسته‌اند وجود ندارد.

در پایان بررسی تفسیر جناب سند از گزارش‌های منقول در رجال کشی این نکته را نیز باید از نظر گذرانند که صاحب درس‌گفتار به منظور ثابت کردن این گزاره که «غلو غالیان به میزانی نبوده است

۱. کذب به معنای افشای سر.

۲. کاربردهای کلیدواژه‌هایی نظیر کج‌سلیقگی و شذوذ فقهی در توصیف عملکرد مغیره بن سعید و ابوالخطاب توسط جناب سند نوعی کوچک‌نمایی نسبت به گناه بزرگ این دو شخصیت قلمداد می‌شود.

که ایشان ائمه هدی علیهم السلام را پروردگار خود بدانند» به کتاب غالی شناخته شده‌ای همچون حسین بن حمدان خصیبی تکیه کرده و در ادامه با تمسک به این دستاویز حدود و ثغور غلو مغیره بن سعید را ترسیم نموده است. روشن است در چنین مباحثی که محوری و محل نقاش می‌باشد، تکیه بر تالیف شخصیتی که انتسابش به غلات نصیریه روشن است دور از روش علمی بوده و فراتر آنکه محتوای روایت مندرج در کتاب هدایه الکبری با بسیاری از روایات و گزارش‌های تاریخی^۱ موجود در کتب معتبر ناسازگار است.

نتیجه

پژوهش حاضر نشان داد کذبی که در احادیث اهل بیت علیهم السلام به غالیان نسبت داده شده، در همان معنای دروغ بستن به کاررفته که ظهور اولیه و عرفی واژه کذب می‌باشد و سایر معانی مستقل ذکر شده برای این واژه پیشینه‌ای در ادبیات شارع نداشته و قرینه‌ای نیز برای طرح آن معانی موجه نمی‌نماید. گذشته از این مطلب و به منظور آسیب‌شناسی روش استنباط جناب سند در این درس گفتار باید گفت متراکم‌سازی مطالب و طرح مستندات به شکلی گاهاً تقطیع شده و برداشت از این متون و مستندات به منظور اثبات اهداف بعضاً از پیش تعیین شده منجر به سوگیری فرآیند استدلال شد.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. شیخ حر عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تحقیق محمد شریف رازی، ابوالحسن شعرانی و عبدالرحیم ربانی شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۲. خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایه الکبری، تحقیق شیخ مصطفی صبحی الخضر الحمصی، بیروت، شرکه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول ۱۴۳۲ق.
۳. الصفار، أبو جعفر محمد بن الحسن بن فروخ، بصائر الدرجات الکبری، تهران، مؤسسه الاعلمی المطبعة، طبع فی مطبعة الاحمدی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.

۱. برای نمونه: شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ح ۴۰۰ و ۵۲۹ و ۵۳۴.



۴. طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، تحقیق علی آخوندی و سید حسن خراسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۳ق.
۵. طوسی محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، تحقیق حسن مصطفوی، مشهد، موسسه نشر دانشگاه مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۰۷ق.
۷. اسکندری، حسین، کاشانی صحاف، حسن، الغلو و الفرق الباطنیة، رواة المعارف بین الغلاة المقصرة با اشراف محمد سند، محل نشر باقیات، چاپ دوم، ۱۴۳۲ق.
۸. طاهایی سید محمد مهدی، کارکرد روایات در توثیق و تضعیف راویان، قم، معارف اهل بیت، چاپ اول، ۱۴۰۱ق.
۹. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، تفسیر روض الجنان و روح الجنان، تصحیح محمد مهدی ناصح و محمد جعفر یاحقی، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی، چاپ اول، سال چاپ، ۱۴۰۱ق.
۱۰. طوسی، محمد بن حسن، تفسیر التبیان، تصحیح احمد بن حبیب عاملی، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، چاپ ۱۴۰۴ق.